

فاطمه زهرا (علیها السلام)

الگوی جاودان انسان آرمانی

احمد آکوچکیان⁰

چکیده

این مقاله کوششی است برای ترسیم خطوط کلی الگوی شخصیت سالم در تطابق با وجود حضرت فاطمه (علیها السلام) که در دو بخش تنظیم شده است: در بخش نخست، به سه محور اصلی تربیتی و وجودی حضرت فاطمه (علیها السلام) پرداخته شده که این محورها عبارتند از: وجود آن حضرت (علیها السلام) به عنوان صاحب ولایت مطلقه و اسرار باطنیه؛ وجود آن حضرت (علیها السلام) به عنوان تربیت یافته آموزه های پیامبر (صلی الله علیه وآله)؛ و در نهایت، حضرت فاطمه (علیها السلام) به عنوان یک الگوی تربیتی و شخصیتی. در بخش دوم، از منظر «فرایند رشد شخصیت»، به شخصیت و وجود آن حضرت (علیها السلام) نگاه شده است. این بررسی در دو سطح «تعالی جهان بینی» و «معیارهای شناخت شخصیت های متعالی» به انجام رسیده است.

کلیدواژه ها: اندیشه شرقی، شناخت «خود»، انسان هادی، و الایش «خود».

مقدمه

قرار گرفتن انسان در جریان رشد و فراروی، در همه لایه ها و سطوح زندگی فردی و اجتماعی، چکیده و مبنای همه تلاش های انسان ها و مکاتب و ادیان الهی و غیرالهی در طول تاریخ بشری بوده است. «اندیشه شرقی» از منظر جامعه شناسی امروز، و «هدایت»، «فلاح» و «رستگاری» در دیدگاه دینی، تلاشی برای همین قرار گرفتن در جریان رشد و فراروی به شمار می آیند. در این میان، نیاز بشر به انسان هادی و راهبر برای راهنمایی او به درست قرار گرفتن در این جریان و همراهی و تا منتهای بلوغ و شکوفایی آدمیت، همواره وجود داشته و احساس می شده است.

این مقاله کوششی است برای ترسیم خطوط کلی الگوی شخصیت سالم در نگاه بانوی بزرگ؛ اینکه چگونه آدمی می تواند از مرز «بهنجار» فرارود و به گنجینه استعداد، خلاقیت، نیرو و انگیزش پنهان دست یازد، از خویشتن فرارود و کمال خویش را در رویش و رستگاری و پیوستگی با هستی و کمال مطلق دریابد و در این پیوستگی، خلق را تا مراتب مطلوب اعتلا و ترقی، همراهی و راهبری کند.

این مقاله در دو قسمت به موضوع پرداخته است:

در قسمت اول (شناخت های نخست)، تلاش شده است تا نگاهی اجمالی از منظر اندیشه

ترقی و روان شناسی کمال به بانوی بزرگ صورت گیرد و سه جریان اصیل تربیتی و وجودی معرفی شوند:

1. جریان وجودی او به عنوان صاحب ولایت کبرا و اسرار باطنی؛
 2. جریان وجودی او به عنوان پرورده و تربیت یافته آموزه های پیامبر (صلی الله علیه وآله)؛
 3. جریان وجودی او به عنوان انسان راهبر.
- در قسمت دوم (نگاه به حضرت فاطمه (علیها السلام) از منظر فرایند رشد شخصیت)، به بررسی چگونگی تبلور جریان های عظیم وجودی در شخصیت و زندگی بانو اشاره شده است. این بررسی در دو سطح انجام شده است:

1. تعالی یابی بینش و نگرش به هستی؛
2. معیارهای شناختی شخصیت فرارونده.

ترقی و تعالی: نگاهی برگزیده به سنت بانوی بزرگ
ترقی فارغ از تبعیض جنسیتی، مطلوب اصلی زن امروز از دین است که این، خود مبنای فلسفی همه مفاهیم مربوط به تعالی و توسعه است که باید تعریف سزاواری از آن به دست داد. در مفهوم پیشینی، «ترقی» به مفهوم گرایش به تغییرات بادوام و مستمر مطلوب تر در همه ابعاد، ارکان، وجه نظرها و گرایش های فردی و ساختار و رفتار و فرایند اجتماعی و نیز در سیاست و اقتصاد است.

اعتقاد به ترقی مفهومی است دارای ماهیتی نظری – تجربی و بر پایه گرایش به بهینه سازی انسان و جامعه بر قوانین معینی استوار است. يك مفهوم درونی این عقیده آن است که عقل جزئی و ابزارانگار در خدمت بینش آرمانی به وضعیت مطلوب و عقل کلی نگر و آرمان خواه و نیز تعالیم و حیانی قرار گیرد. «ترقی» متشکل از تغییراتی است که در جهت معینی صورت می پذیرند و از این رو، به سمت مطلوب تر شدن اوضاع و احوال نسبت به وضعیتی قبلی است.

ترقی و تعالی از نگاه و تفسیر دینی و در نمونه آن سنت فاطمه زهرا (علیها السلام)، «هدایت» است و فلاح و رشد، و دین اسلام «الگو و روش هدایت» به صراط مستقیم تا توحید.

قرآن کریم و سنت (زبان و زندگی) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیها السلام) گزارشگر آموزه های دیانت حق و فراخوان به بینشی عمیق و فراگیر و کارآمد در ابعاد هدایت اسلامی هستند و هدایت دینی، که خود شامل «تربیت انسانی» است، از سازندگی و راهبری فرد و شکوفایی قابلیت ها و استعداد های انسانی به منظور سازندگی و به ثمر رساندن بهینه قابلیت ها و امکانات جامعه آغاز می شود.

فاطمه زهرا(علیها السلام)؛ نشانه انسانیت و جامعه آرمانی

فاطمه زهرا(علیها السلام) انسان هادی است و پرسش ما از آن آستانه بزرگ، ترقی، تعالی، هدایت و فلاح برای فرد و جامعه است. پرسش، منظر ما در شناخت سنت بانوی بزرگ است.

فاطمه(علیها السلام) الگوی تربیت و حضور اصلاحی در جامعه، الگوی جاودان انسان

آرمانی، زن راهنما و نشانگر انسان و جامعه ایده آل است. از امام زمان(علیه السلام) نقل شده است:

«و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة.»^۱

او الگوی حسن، الگوی صادق و سعادت آفرین حرکت و سلوک، و حیات و کمال پایدار

فرد و جامعه است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«... فاقتدوا بالزهرة (... والزهرة فاطمة).»^۲

و امام باقر(علیه السلام) خطاب به زنی که الگو و معیار روش سزاوار زندگی است،

می فرماید:

«اگر طالب فضیلتی، راه زهرا(علیها السلام) را پیش گیر.»^۳

حضور این الگو را، به ویژه در رویارویی با جاهلیت همواره تاریخ بشریت، به طور مقایسه ای بهتر می توان شناخت. آن گاه شناختی کلی از زهرا(علیها السلام) و به آموزگاری او، زینب کبری(علیها السلام) و فاطمیان و زینبیان سده های پس از وی، برای دانستگی های بعدی ضرورت می یابد. و این گونه می توان تصویر روشن تری از نقش دین و سنت فاطمه زهرا(علیها السلام) در زندگی بشر داشت.

فاطمه(علیها السلام) در عرصه سه جریان و سه شناخت

بانو از آن اولین هنگام که جان آدمی آگاهی ها را درمی یابد و پرورش می گیرد، تحت تعلیم و پرورش آموزه های وحی، خانواده و بخصوص پدر قرار گرفت و بدین گونه آموخت و بالید. وجود صدیقه طاهره(علیها السلام) فراگیر سه جریان وجودی است و شناخت او در گرو شناخت این سه جریان عظیم تربیتی و وجودی او:

اول. جریان وجودی خود به عنوان صاحب ولایت کبرا و اسرار باطنی

نفس قدسی زهرا(علیها السلام) از سرداق عالم ربوبی برای هدایت آدمیان به این جهان آمده است. جریان عظیم وجودی، اساس هستی شناختی پایدار و حقانیت و فراتر بودن وی از زمان و مکان سنت است و مبنای نظری — کلامی نظام تربیتی — اجتماعی قابل استنباط از سنت او را توضیح می دهد، و همین خاستگاه هستی شناختی است که کلام او را، زندگی او را، مرگ او را، تنهایی ها و خروش ها، اشک ها و فریادها و سلوک و سیره او را الگویی می دارد جاودان و جاری

در همه عرصه های زندگی جامعه و تاریخ بشری.

فاطمه زهرا انسان هادی است.^(۱) در اسلام، انسان هادی پس از نفس الوهی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)، همان کسانی هستند که در حدیث نبوی و مسلم «تقلین»، عدل و لنگه قرآن کریم قرار گرفته اند. انسان هادی — ناگزیر — معصوم است. «عصمت» به معنای پاکیزگی از خطا و گناه است. «علم صحیح» و «اختیار خلاق» (برآمده از جوهره عبودیت) ملازم با عصمت اند و عصمت ملازم با علم صحیح و اختیار خلاق. آیات «تطهیر» و «مباهله» عصمت زهرا (علیها السلام) را توضیح می دهند.

دوم. جریان وجودی خود به عنوان تربیت یافته آموزه های پیامبر

وجود فاطمه (علیها السلام) در وجه انسانی، عرصه جریان های عظیم شناختی، روحی و رفتاری است:

- جریان عظیم شناختی در برخورد با انسان، زندگی، هستی، خداوند، جامعه، تاریخ، رسالت، مسئولیت، تکلیف، دنیا و آخرت؛
- جریان عظیم وجود او به عنوان بنده ای خاشع و عارفی عاشق در اوج عرصه های حماسه و تدبیر؛
- جریان عظیم وجود او به عنوان انسانی مسئول در ارتباط با عمیق ترین دغدغه های بالندگی انسانی؛
- جریان عظیم وجود او به عنوان پاسدارترین انسان از ارزش های انبیایی؛
- جریان عظیم وجود او به عنوان فداکارترین یاور و مام پیامبر خاتم؛
- و بسیاری جریان های عظیم دیگر.

سوم. جریان وجودی خود به عنوان انسان راهبر

فاطمه يك زن است و خود يك هادی، يك شاهد و يك امام، يك اسوه برای هر زنی که می خواهد چگونه بودن و چگونه شدن خویش را خود برگزیده باشد. او در بینش و اندیشه و احساس و باور و انگیزه و سلوک و سیره و رفتار و زندگی اش، آموزگار چگونه بودن و چگونه شدن زن در هر دو عرصه فردی و اجتماعی است. در وجود فاطمه (علیها السلام) جریان عظیم انسان هادی دینی است:

— جریان عظیم وجودی او به عنوان دردمندترین همراه با خلق و همنشین باورها و رنج های زن در تاریخ؛

— جریان عظیم وجودی او برای پیشنهاد زن الگو؛

- جریان عظیم وجودی او به عنوان مصلح ترین حکیم و حکیم ترین حماسه و حماسی ترین عاشق و عاشق ترین تبیین گر حق و افشاگر باطل؛
- و دیگر جریان های عظیم شناختی و ناشناختی.

انگیزه توسل به بانو

شناخت قابلیت آدمی برای تعالی و گسترش توانایی‌های خویش، در گرو شناخت سالم‌ترین شخصیت‌ها و بهترین نمونه‌های بشری است. تحلیل و بررسی انواع جماعت‌های انسانی با شیوه‌های گوناگونی از قبیل تحلیل سیره، مصاحبه، تداعی آزاد و زندگی‌نامه‌های خودنوشت و آراء و اندیشه‌ها و سخنان آنان، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها با نیازهایی شبه‌غریزی^۱ به دنیا می‌آیند. این نیازهای مشترک، انگیزه رشد و کمال و تحقق خود قرار می‌گیرند و انسان را به تبدیل شدن به آنچه در توان اوست، فرامی‌خوانند. بدین سان، استعداد بالقوه برای کمال و سلامت روان از بدو تولد، وجود دارد، اما اینکه استعداد بالقوه آدمی تحقق یا فعلیت می‌یابد یا نه، به نیروهای فردی و اجتماعی‌ای بستگی دارد که «تحقق خود» را می‌پرورد یا باز می‌دارد.

چرا ما نیازمند توسل به بانوییم؟ باید تحلیل کرد که آدمی در سرّ سویدای وجودش، چه خواهش و نیازهایی دارد که وی را برمی‌انگیزند تا برای تأمین آن‌ها، دست در ولای فاطمه(علیها السلام) زند؟

بر کنار از نیازهای اصلی جسمانی مشترک ما با حیوانات، به عنوان مؤثرترین عامل در شخصیت انسان، نیازهای روانی درمی‌یابند. انگیزه‌های انسان — خواه سالم و خواه ناسالم — نیازهای روانی اویند و تفاوت میان آدمیان از ارضای نیازهای مزبور ناشی می‌شود.

سنت بانو طریقه‌ای زیبا و بارور برای تأمین این نیازهاست:

«أَنَا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا.»^۲

خودآگاه شدن نیازهای اصیل انسانی همراه با شناخت درست بانو، آدمی را برمی‌انگیزد تا برای جهت‌دهی به نیازها و جنبه‌های گوناگون زندگی، یعنی پاسخ‌های فکری، عاطفی و حسی به مردم و موضوع‌ها و رویدادها — خواه در جهان و خواه در خود — به او روی کند؛ نیازهایی مانند:

— نیاز به صیانت، فعلیت و اعتلای تمام جنبه‌های شخصیت و تحقق خود و روند خود شدن و پرورش ویژگی‌ها و استعدادهای یکتای خود؛

— نیاز به حقیقت در همه عرصه‌های هستی؛

— نیاز به خوبی، نیکی، زیبایی و به معناداری زندگی و پرمعنایی آن؛

— نیاز به تعلق داشتن به وجودهای برتر از خود، نیاز به پیوند و ایمان و عشق به جهان، به

هستی، به خداوند و به آرمان‌های برتر و نیاز به فراروی از دوگانگی و سرّ زندگی و فراشدن؛

— نیاز به فرارفتن یا استعلا از نقش فعل‌پذیر، نیاز به آفرینندگی و خلاقیت زندگی

خویشتن (فرزند، اندیشه، هنر، تربیت خلاق و یا کالای مادی) و از این طریق، تأمین نیاز به آزادی و هدف‌داری؛

— نیاز به حس هویت و فردیت و یکتایی؛ هویتی که آدمی را با این احساس و خودآگاهی و شعور که «چیست و کیست» فردیت تکامل یافته ای می بخشد، بدان گونه که احساس می کند زندگی اش را با خود تدبیر می کند و در قلمرو فرمان خود است و دیگران به آن شکل نمی بخشند و در همین جهت، نیاز به یگانگی و تمامیت؛

— نیاز به نظم و قاطعیت؛

— نیاز به عدالت و قسط؛

— نیاز به استغنا و تمامیت و جامعیت؛

— نیاز به موازین و ضوابطی برای جهت گیری بارور و همساز و همنوای تعامل با همه

هستی؛

— همه این نیازها در نیاز به رویش و رستگاری و فلاح و کمال و توبه، یکجا حضور دارند. نیاز مداوم انسان به جستجو برای خویشتن، در حقیقت، برای معنایی است که به هستی ما منظوری ببخشد و هرچه بیشتر بتوانیم پس از گذار به خود و عبور از دنیای بیرون، از خود فراتر رویم و در این فراسوی خود شدن، خود را در راه آرمان های بالاتر ایثار کنیم. این نیازها، هنگامی که خودآگاهند و آدمی بر تأمین آن ها با روشی زایا، بارور و خلاق عزم جزم کرده است و هنگامی که زبان بیانی روشنی بیابد، «دعا» نامیده می شوند.

ماهیت شخصیت بالنده

بزرگ بانوی اسلام تصویر روشنی از شخصیت بالنده به دست می دهد. چنین انسانی اندیشه و بینش و شعور دارد، قوه تعقل و اندیشه و ادراکش را پرورانده است، جهان و خود را به طور عینی ادراک می کند، نگاه نقادانه ای به جامعه و تاریخ خویش دارد، عمیقاً عشق می ورزد، آفریننده است؛ حس هویت پایداری دارد؛ با جهان در پیوند است و در آن ریشه دارد، و حاکم و عامل خود و سرنوشت خویش است.

يك آموزه بلند بانو آن است که شخصیت سالم، رونده است، نه مانا؛ مسیر است نه مقصد؛ برای تحقق خود پیش می رود، هیچ گاه پایان نمی پذیرد و وضعیتی ایستا ندارد. این هدف رو به آینده، فردا را به پس می راند و همه جنبه های خود را دگرگون می سازد و می پروراند.

نگاه به حضرت فاطمه(علیها السلام) از منظر فرایند رشد شخصیت

ابعاد و ساحت های وجودی انسانی، بعد فکری، روحی، رفتاری و جریان رویش انسانی در مراحل شناختی، روحی و رفتاری تا مرحله عرفان و دعا دانسته شده و بر این اساس، جریان آن تعالیم در این ساحت ها و جریان تربیتی مرور می شوند. آموختگان و پروردگان این تعالیم نیز خود،

آموزگار این جریان عظیم انسانی اند و هم پیش تر، با زندگی شان تبلور این آموزه هابند.

آموزه های بانوی بزرگ در وجهه تربیت و سازندگی فکری اولین گام جریان تربیت و نخستین بعد رشد وجودی انسان، تربیت فکری و شکل گیری بر صواب آگاهی ها و رشد شناخت ها و بینش ها و شعورهای انسانی است که اسوه های پرورده دین، مانند بانوی بزرگ، خود آموزگار آند؛ شناخت هایی که با خودآگاهی و روشن بینی پیوند خورده اند و جهت دهنده گرایش های انسانی ما هستند:

اول. تعالی یابی بینش و نگرش به هستی

فرایند عظیم خودآگاهی، انسان شناسی، خداشناسی، جهان شناسی، جامعه و تاریخ شناسی، شناخت دنیا، آخرت و قیامت، شناخت زندگی و بسیاری شناخت های دیگر از زمره اولین آموزه های دین هستند. خطبه آن حضرت در مسجد مدینه در برابر مهاجران و انصار در احتجاج با ابوبکر، نمونه ای از اندیشه های آن بزرگوار است که نوع این تعالیم را در خود دارد.

زمانی که این شناخت ها برای آدمی شکل بگیرند، خود قلمرو پهناورتری از اشیا

و اشخاص را فرامی گیرد و در این جهت، خود گسترش می یابد. برخی از این تعالیم، مانند:

الف. بینش ها و شناخت ها درباره خود به عنوان انسان: شرط اول برای ساخت «خود» و تهذیب و تربیت آن، شناختن آن است. آدمی تا به نیازها، استعدادها، ابعاد و ارزش های وجودی و خلقت خویش پی نبرد و تا کرامت ها و نقش و جایگاه رسالت و مسئولیت خود و جریان عظیم رویش و رستگاری ممکن برای خویش را نشناسد و به «خودآگاهی» نرسد، برای تربیت و ساختن و فعلیت بخشیدن و رویش خویش تلاش نمی کند و برای بهره جستن بر صواب از آن ها همتی به کار نمی بندد.

در شناخت و فهم «خود»، بانوی بزرگ برای ما آموزه های بلندی دارد؛ مانند:

«شما بندگان خدا نگهبانان حلال و حرام و حامل دین و احکام و امانتداران حق و رسانندگان آن

به خلقید.»^۱

ب. بینش ها و شناخت ها درباره جهان (جهان شناسی): برخی از تعالیم «زن الگو»، درباره شناخت جهان است. این آموزه ها دربردارنده مباحثی مانند آفرینش جهان، پدیده های عالم غیب (فرشتگان و شیطان) و سنت های الهی در تدبیر عالم و آفرینش انسان و جهان و معاد و قیامت است؛ مانند:

«همه چیز را از هیچ پدید آورد و بی نمونه ای انشا کرد؛ نه به آفرینش آن ها نیازی داشت و

نه از خلقت آن سودی برداشت، جز آنکه خواست قدرتش را آشکار سازد و آفریدگان را بندهوار

بنوازد و بانگ دعوتش را در جهان اندازد.»^۲

ج. بینش‌ها و شناخت‌ها درباره خداوند: با بانوی بزرگ در کانونی‌ترین و بالاترین و والاترین شناخت‌ها، به شناخت خدا و حاکم و پروردگار خویش می‌رسیم که او ما را آفریده و با ما مهربان است و بی‌نیازمان کرده و قدرتمان داده و بر سلوک و زندگانی ما بیناست و در ما آگاهی و عشق به خیر و خوبی را گذاشته و ما را به آدمیت و عبودیت فراخوانده است. آدمی با این شناخت و با آن خودآگاهی، اینک در خود نیز راکد نمی‌ماند. از خود اینجایی عبور می‌کند و در جریان و الایش خودی به شناخت خدا می‌رسد و درمی‌یابد که تنها در او می‌توان آرام گرفت.

«گواهی می‌دهم که خدای جهان یکی است و جز او خدایی نیست. ترجمان این گواهی دوستی بی‌آلایش است و پابندان این اعتقاد، دل‌های با بینش، و راهنمای رسیدن به آن، چراغ دانش.»
()

د. بینش‌ها و شناخت‌ها درباره حجت خداوند (نبوت، قرآن کریم، امامت): بینش و شعور و شناخت باورساز به حجت (نبوت و رسالت و وصایت و ولایت و امامت)، آموزه دیگر بانوی بزرگ است. «گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده او و فرستاده اوست. پیش از آنکه او را بیافریند، برگزید و پیش از پیامبری، تشریف انتخاب بخشید و به نامی نامیدش که می‌سزید ... ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تأویل کتاب الله را به عهده ما گذاشت؛ حجت‌های آن آشکار است و آنچه درباره ماست پدیدار و برهان آن روشن.»⁽¹⁾

هـ. بینش‌ها و شناخت‌ها درباره جامعه و تاریخ: نیز با تعالیم بانوی بزرگ، جهان را و جامعه را و تاریخ را می‌شناسیم و جایگاه خود را در عرصه هستی درمی‌یابیم تا نقش و رسالت خویش را و واقعیت‌های اجتماعی را خودآگاهانه فهم کنیم و عبرت آموزی از تاریخ داشته باشیم.

«پس از آن همه رنج‌ها که دید و سختی‌ها که کشید، رزم‌آوران و سرکشان درنده‌خو و جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان حقیقت‌نابوش از هر سو بر وی تاختند و با او نرد مخالفت باختند ... و گاهی که گم‌راهی سربرداشت یا مشرکی دهان به ژاژ انباشت، برادرش علی را در کام آنان انداخت. ... هنوز دو روزی از مرگ پیغمبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته، آنچه نبایست، کردید و آنچه از آنتان نبود، بردید و بدعتی بزرگ در دین پدید آوردید ... پسر ابوقحافه! ... اکنون تا دیدار آن جهان، این ستور آماده و زین برنهاد تو را ارزانی. وعده‌گاه، روز رستاخیز!»⁽²⁾

و. بینش‌ها و شناخت‌ها درباره دنیا و آخرت: و هم با تعالیم فاطمه (علیها السلام) دنیا و آخرت و قیامت را درمی‌یابیم.

سیر در دنیا و حضوری از سر تربیت و تدبیر در آن، در گرو شناخت درست دنیا، زندگی دنیا و رخدادها و آدم‌ها و عناصر آن است.

«وعده گاه، روز رستاخیز؛ خواهان، محمد(صلی الله علیه وآله)؛ و داور، خدای عزیز. آن روز، ستم کار رسوا و زیان کار، و حق ستم دیده برقرار خواهد شد. به زودی خواهید دید که هر خبری را جایگاهی است و هر مظلومی را پناهی.»^(۱)

آدمی پس از شناخت خود بر مدار شناخت خدا، شناخت خود و حیات و همنشینی با درون خود، درمی یابد که برای تأمین آن همه نیازهای عظیم انسانی و سیرابی عطش وجدان، باید که از خود نیز به حقیقت هجرت کند؛ از خود به من نهایی خود؛ به من مطلق؛ هجرتی به نزدیک تر از خود؛ به سوی نامحدود آگاهِ مهربان. این سیر و سلوک اندیشه ای و بینشی و شعوری با آگاهی و شناخت خداوند و هستی شکل می گیرد. هنگامی که آدمی درمی یابد که خداوند از او به او نزدیک تر است، دیگر نمی تواند از او جدا شود، حتی اگر خودش را از دست بدهد. انسان بی خداوند با خود چه کند، در حالی که انسان بی خودش با اوست و با انتخاب و در انتخابش ادامه می یابد؟

با آن تفکر و شناخت از خود و در نتیجه، تفکر و شناخت درباره خدا، نوبت به ولایت عشق و ایمان در وجود آدمی می رسد.

نشر و گسترش بینش الهی و خداپاوری در شناخت ها و باورها، زمینه دیگر شکل گیری آرامش درون است.

دوم. معیارهای شناختی شخصیت فرارونده

الف. واقع بینی: بزرگ بانوی اسلام می آموزد که انسان سالم باید از دنیای پیرامون خود شناخت عینی داشته باشد. این ادراک عینی همان شناخت هستی است. او می آموزد که انسان در تب و تاب تعالی، هستی را آن گونه که هست، می بیند و نه آن گونه که می خواهد و یا نیاز دارد که باشد. داوری خواستاران تحقق خود درباره دیگران، به عنوان بخشی از عینیت ادراک دقیق است و آنان قادرند ریاکاری و نادرستی را به سرعت تشخیص دهند. دانایی و خردمندی از اولین ویژگی های بانوی بزرگ است.

«فاطمه(علیها السلام) را از آن رو «فاطمه» نام نهادند که خداوند از علم خویش آن قدر او را

سرشار ساخته است که از هر استادی بی نیاز باشد.»^(۱)

اشخاص سالم به جهان خویش عینی می نگرند، به عکس روان نژدها که ناچارند واقعیت ها را تحریف کنند تا با خواسته ها، نیازها و ترس هایشان سازگار شود. انسان بالنده بر پایه ادراک و جهان بینی ژرف و گسترده خود و تجربه ها و پختگی ها و ظرافت ها، مردمان را و موقعیت های پیش روی خویش را یکسره نیک یا بد نمی انگارد. واقعیت را همان گونه که هست،

بی‌واهمه ای و سانسوری می پذیرد و تبیین می کند.

نگاه تحلیلی بانو به وضعیت عصر خویش را بنگرید:

به خدا! دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم. درون و برونشان را آزمودم و از آنچه کردند، ناخشنودم، چون تیغ زنگار خورده نابرا. و گاه پیشروی واپسگرا و خداوندان اندیشه های تیره و نارسا، خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند.^{۱)}

ب. گسترش مفهوم «خود»: زمانی که «خود» گسترش می یابد، قلمرو پهناورتری از اشیا و اشخاص را فرامی گیرد. در ابتدا، خود فقط معطوف به فرد است، اما با افزایش تجربه، خود وسعت می یابد و ارزش های مجرد و آرمان ها را دربرمی گیرد. بلوغ آدمی از جمله در گرو توجه به گستره عظیم روابط خویش است. اما داشتن رابطه با چیزی یا کسی فراسوی خود فردی، به تنهایی کافی نیست. انسان باید نقشی مستقیم و کامل بیابد. ادامه شناخت دیگر ارکان هستی و درک روابط با آن ها، درک وضعیت در این وسعت است که از رهگذر آن، نوبت به بینش و به نقش خود در عرصه این روابط می رسد. چنین نقشی را می توان «مشارکت انسان در قلمروهای تلاش انسانی» خواند. آدمی خود را در این عرصه گسترش می بخشد. با فعالیتی که از سر احساس مشارکت در عالم روابط رفتاری، نقش خود را می یابد.

«خود» در این فعالیت های معنادار، گسترش می یابد و این فعالیت ها دامنه های گسترده حس خود می شوند. هستی مطلق با همه اوصاف و اسمائش، جهان، جامعه و تاریخ می توانند در گستره فکر و روح و سلوک آدمی حضور یابند و همپای بلوغ و پختگی و ظرافت وی، دنیای درونش بستر جریان اسما و اوصاف کمال مطلق الهی شود. این رابطه یافتن و مجموعه این روابط، به شکل گیری نقش انسان در گستره این روابط می انجامد. نقشی که در هر وضعیتی و به تناسب هر موضوعی حکمی و تکلیفی بر آدمی هموار می سازد. چنین نقشی همان «مشارکت مطمئن در قلمروهای متنوع تلاش های انسانی» است؛ رابطه رفتاری با خود (فعل اخلاقی)، با خداوند (فعل عبادی)، با جامعه (حقوق اجتماعی) و با طبیعت (حقوق طبیعی^{۱)}). و در این رفتار و عملی که حکم خداوند را با خود دارد، آدمی خود را گسترش می بخشد. خود در این فعالیت های پرمعنا، سرمایه گذاری می شود و این فعالیت ها، دامنه های گسترده حس خود می شوند. بسیاری از مردمان ادراکی از عالم و هستی دارند، اما دنیایشان گسترده نیست و خودی شان خالی از حضور آن هاست.

گستره وجودی زن الگو، حضور خداوند در اسما و صفاتش را در خویش دارد. با بانوی بزرگ در کانونی ترین و بالاترین و والاترین شناخت ها به شناخت خدا و حاکم و پروردگار خویش می رسیم که او ما را آفریده و با ما مهربان است و بی نیازمان کرده و قدرتمان داده و بر سلوک و

زندگانی ما بیناست و در ما آگاهی و عشق به خیر و خوبی را گذاشته و ما را به آدمیت و عبودیت فراخوانده است. با این شناخت، آدمی با آن خودآگاهی، اینک در خود نیز راکد نمی ماند؛ از خود اینجایی عبور می کند و در جریان عبور از خودی به شناخت خدا می رسد و درمی یابد که تنها در او می توان آرام گرفت.

«گواهی می دهم که خدای جهان یکی است و جز او خدایی نیست. ترجمان این گواهی دوستی بی آرایش است و وسیله وصول به این اعتقاد، دل های با بینش، و راهنمای رسیدن به آن، چراغ دانش.»^{۱)}